

**اشاره:** ۱۵ سال طول کشید تا نهضت «امام خمینی(ره)» در سال ۴۲ به ۲۲ بهمن ۵۷ ختم شود و انقلاب اسلامی به وقوع بپیوندد؛ آن هم در شرایطی که رژیم شاه از همان سال‌های ابتدایی نهضت امام حرکت «مدرنیزاسیون» را در ایران شروع کرده بود و طبقه متوسط در حال گسترشش بود؛ اما انقلاب عالم مردم را عوض کرد، چراکه عالم امام متفاوت از دیگر عوالم در دنیای آن روز بود. در یک دوقطبی شرقی و غربی، در مناسبات بین «سوسیال – دموکراسی» و «لیبرال – دموکراسی» که هر دو مبتنی بر «نسان محوری» است؛ انقلابی زاییده شد که «خدماحور» بود. «برینگتون مور» در کتاب معروف خود «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» متکی به تجربه‌های صورت گرفته از ۳ نوع انقلاب «بورژوازی»، «فاشیستی» و «دهقانی» صحبت می‌کند که انقلاب «بورژوازی» نمونه انقلاب از «پاپین و راست‌گرایانه» است که در فرانسه، آمریکا و انگلستان اتفاق افتاده است، فاشیستی از «بلا و راست‌گرایانه» در نمونه ژاپن و آلمان، و دهقانی از «پاپیین و چپ‌گرایانه» که نمونه‌های مورد بررسی مور، چین و روسیه‌اند. در واقع در تحلیل مور تجربه‌ای مثل انقلاب اسلامی دیده نمی‌شود که انقلابی از پاپین و براساس عامل اصلی «منذب» باشد.

تحولات گسترده «فرهنگی»، «سیاسی» و «اجتماعی»ای در فضای ایران انقلابی رخ داد که قابل تصور نبوده؛ کشوری که در مسیر مدرنیزاسیون غربی شدن پیش می‌رفت، به یک‌باره در مسیری ۱۸۰ درجه‌ای قرار گرفت و مردم همه این مسیر جدید را پذیرفتند؛ این تغییر ماهوی حتی در ظواهر افراد در جامعه نیز تاثیر گذار بود. دهه اول انقلاب به ۲ علت در عالم بی‌نظیر خود باقی ماند؛ اول آنکه امام همچنان در قید حیات بودند و وجود ایشان و برخورد قاطع‌شان جلوی بسیاری از کجروی‌ها را می‌گرفت، و دوم آنکه دفاع مقدس فرصت را برای خارج شدن از جو انقلابی بودن برای آنها که می‌خواستند از این مسیر خارج شوند، ایجاد نمی‌کرد و روح انقلاب در لحظه لحظه زمان جاری بود.

■ **شاخه‌های مختلف انقلابیون بعد از خمینی**
اما با پایان یافتن جنگ و #بعد\_از\_خمینی جریان انقلاب کرده به چند دسته تقسیم شد؛ آنهایی که تصور کردند انقلاب تمام شده و تفکرات انقلابی نمی‌تخص همان دهه اول انقلاب بود، و حالا باید به سمت عقلانیت ابزار ی رفت؛ و با تفکرات لیبرالی در اقتصاد و فرهنگ جامعه را اداره کرد؛ این جریان اتفاقا در همان دوران ابتدایی بعد از خمینی، زمام کار را به‌دست گرفتند و کارگزاران را راهاندازی کردند. گروه دیگر آنهایی بودند که انقلاب را قبول داشتند و تفکر انقلابی را نیز هم؛ اما به مرحله‌ای پسینی برای انقلاب فکر نمی‌کردند و در همان نوستالژی‌های دهه اول و روزهای انقلاب مانده بودند، برای بسیاری از این افراد دوران بعد از خمینی اصلا قابل تصور نبود و حاضر به درک نبود امام نبوده؛ اینها البته تحلیلی هم برای ادامه انقلاب نداشتند. اما دسته سوم که بیش از همه به امام خمینی قربایت فری و رفتاری داشتند و دارند؛ انقلاب را مسیری در حال «شدن» می‌دانند که هنوز ادامه دارد و تحولات بنیادین و ساختاری را منحصر به رفتن رژیم شاهنشاهی و تشکیل حکومت اسلامی نمی‌دانند و نفس از بین بردن رژیم طاغوت را انقلاب نمی‌دانند؛ اگرچه تیری مقدم بر تولی است و ابتدا «لا اله» گفته می‌شود بعد «لا اله» اما این قسمت دوم ادامه دارد. این جریان سوم چند ویژگی اصلی دارند که مبتنی بر این ویژگی‌ها به انجام انقلاب کفایت نمی‌دهند. نوشته حاضر در ابتدا ویژگی‌های انقلابیون شاخه سوم را برمی‌شمرد که سرآمد آنها امام است و رهبر انقلاب، شهید بهشتی و… دنباله‌روهای آن حضرت هستند و سپس به آنچه در اذهان آنها برای آینده وجود دارد چرخ ی خواهیم زد.

■ **ویژگی‌های خمینیون**

۱– **اراده‌های پولادین متکی بر وعده‌های الهی**
اولین و شاید بارزترین ویژگی انقلابیون مثل خمینی اعتقاد آنها به وحدت وجود است. در نظریه وحدت وجود تنها وجود حقیقی در عالم از آن خدا است و دیگران همه جلوه‌ها و سایه‌هایی از حضرت حق هستند. در نتیجه کثرت در عالم وجود دارد، ولی این کثرت در جلوه‌هاست. این نظریه هیچ تلازمی با شرک ندارد؛ یعنی بنابر این نظریه هیچ گاه یک انسان، خدا خوانده نمی‌شود. چون اصلا این انسان وجودی ندارد و تنها وجود واقعی خداست. این انسان تنها جلوه‌ای است از حضرت حق.

امام خمینی (ره) خود را خلیفه خدا می‌داند و هر آنچه اتفاق می‌افتد را نیز از جانب خدا می‌داند و با توکل به او هر نشدنی را شدنی می‌کند. «علی‌اکبر معلم دامغانی» هم ججره‌ای جوانی امام که در ادامه مسیرش از امام جدا می‌شود و به مکتب تفکیک مشهد می‌پیوندد، انسان بسیار وارسته‌ای است که یکی از مهم‌ترین نزدیکان امام – در عین وجود بعد مسافت مادی– است؛ تا آنجا که امام در روزهای پایان عمر قاصدی می‌فرستد تا به معلم دامغانی پیام دهد که دیگر برای سلامتی ایشان جدا نکند. معلم دامغانی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام به «اراده» امام اشاره می‌کند و با بیان آیه «فاستقم كما امرت» از اراده شگفت‌انگیز امام خمینی (ره) ستایش می‌کند و می‌گوید: «وقتی تصمیم به



آیا اهداف نهضت امام تحقق یافته است؟

# انقلاب خمینیون در مسیر شدن

■ **امیرعلی جهاندار**

**الف–اسلام انقلابی رسواکننده اسلام متظاهرانه**

انقلابی مزین برین مسلمان متظاهر و واقعی را نشان می‌دهد و سنگ محک خوبی برای کسانی است که بعد از امام و در شرایطی که مسائل اقتصادی و تغییر سبک زندگی توسط آن دسته معتقد به نگاه لیبرال اتفاق افتاده؛ در شرایط حاضر حضور دارند. انقلابی تظاهر نمی‌کند و حتی حاضر است حذف شود. شهید چمران نمونه یک انقلابی است. زمانی که مظلوم واقع شده بود، در نوشته‌اش به دوستانش می‌نویسد: «وقت‌تان را برای دفاع از من نگذارید، من اهمیتی ندارم. به کارهای خودتان برسید.» اما متظاهر اهل احتیاط، سکوت و مماشات است، و زمانی که باید میان حق و باطل قضاوت و انتخاب کند، بین حق و باطل باقی می‌ماند و عدالت را در تعادل بین حق و باطل می‌داند.

ب– **اسلام انقلابی قبیام علیه اسلام مناقفانه**

اسلام دیگری که مقابل اسلام انقلابی قرار دارد، اسلام مناقفانه است. مسلمانی مناقفانه این است که کسی در عرصه سیاست سال‌ها قشنگ‌ترین و بهترین حرف‌ها را علیه اسرائیل بزند، اما در روابط پنهانش بگوید من معتقدنیستم که باید با اسرائیل درگیر شد. ولی چسون جو اقتضا می‌کند، من اینگونه می‌گویم. مناقف هر حرف حقی را به‌راحتی تایید می‌کند و پشت پرده به‌راحتی و البته بسیار حساب‌شده، علیه هر حرف حقی که در ظاهر قبول کرده، عمل می‌کند.

وقتی اسلام انقلابی می‌خواهد محکم با دشمن درگیر شود، اسلام مناقفانه می‌گوید: «بالاخره نباید در درگیری با دشمن تدروری کرد. خطر دارد» و این محک را قرآن کریم آدرس داده است.(مانده، ۵۱ تا ۵۴، همچنین رک: تفسیر میزان ذیل همین آیات) قرآن کریم می‌فرماید: مناقف تحمل مبارزه سخت با دشمن را ندارد، دلیلش را هم وضع موجود را متوقف به تغییر رژیم شاهنشاهی نمی‌دانند بلکه نظام جمهوری اسلامی را نیز در مسیر شدن می‌دانند که مدام نیاز به تغییر و باز تولید خود دارد.

۲– **انقلابی‌گری همراه با عقلانیت در برابر**

**«محافظه‌کاری» و «ادبیکالیسم»**

انقلابی از جنس امام در درجه اول از آرمان‌ها و ارزش‌هایش عقب نمی‌شنیند و همچنان که گفته شد در جهت بهبود وضع موجود به سمت وضع مطلوب و آرمانی حرکت می‌کند اما در این مسیر «آرمان‌ها»، «ارزش‌ها» و «ساختارها» را هزینه خودش نمی‌کند و در مقابل رفتارش مقاومت ایجاد می‌شود. محافظه‌کاران که منافع‌شان در حفظ وضع موجود است در مقابل انقلابی‌ها مقاومت می‌کنند؛ مرز انقلابی با محافظه‌کار اینجا مشخص می‌شود. نکته دیگر و قابل اهمیت آن است که انقلابی خواسته یا ناخواسته هزینه به سیستم تحمیل نمی‌کند؛ مرزز انقلابی‌گری با ادبیکالیسم و جمع انقلابی‌گری با عقلانیت هم اینجا اتفاق می‌افتد که ضمن هزینه زدن به دشمن در پازل دشمن قرار نمی‌گیرد. عقلانیت در تلیفیک با انقلابی‌گری منجر به تغییر وضع موجود با هزینه دادن از نسوی خود، بدون هزینه کردن ارزش‌ها برای خود و بدون تحمیل خواسته یا ناخواسته هزینه به سیستم است!

۴– **مقاله با اسلام‌های جعلی**

اسلام انقلابی که امام و پیروانش از آن تبعیت می‌کنند در برابر چهار مدل از اسلام می‌یستند: در برابر «اسلام متظاهرانه»، «اسلام مناقفانه»، «اسلام عقابیت‌طلبانه»؛ «اسلام صوفی‌گرایانه».

پایش را به اندازه گلیم خودش دراز کند»، «لان که شرایط برای اصلاح مهیا نیست، باید اصل اسلام را حفظ کنیم» بعد هم اشاره به خودش می‌کند: «ما نباید اسلام را در معرض خطر قرار بدهیم». یا توجیه‌های عافیت‌طلبانه می‌کند یا توجیه‌های صوفی‌مآبانه. به هر صورت، درد را باید از سینه‌اش بیرون ببرد. کسی که متظاهر است، درد اسلام در سینه‌اش نیست. کسی که منافق است، درد اسلام در سینه‌اش نیست. اما اسلام انقلابی، اسلام دردمندانه است.

■ **انقلاب در مسیر شدن…**

اما آنکه این ویژگی‌ها را دارد و «انقلاب را در حال شدن» می‌بیند برای ادامه مسیر انقلاب نیز نقاطی را در نظر می‌گیرد که در ادامه با اشاره به یکی از بیانات مقام معظم رهبری به آن خواهیم پرداخت.

«فرآیند تحقق هدف‌های اسلامی، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است. به طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک می‌شود اما تحقق آنها، بسیار طولانی است. قدم اول که پرهیجان‌تر و پرسروداتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است. کار آسانی نبوده؛ لیکن این آسان‌ترین است. قدم بعدی، ترتب نظام اسلامی بر انقلاب اسلامی است؛ یعنی ایجاد نظام اسلامی که گفتمیم نظام اسلامی، یعنی هندسه عمومی جامعه، اسلامی بشود که این هم شد. قدم بعدی – که از اینها دشوارتر است – ایجاد دولت اسلامی است.

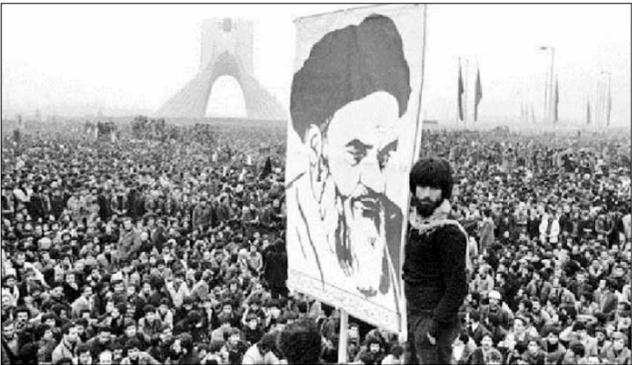
دولت‌نه به معنای هیأت‌وزیران؛ یعنی مجموعه کارگزاران حکومت؛ یعنی من و شما. ما باید به معنای واقعی کلمه در درون این نظام اسلامی، اسلامی شویم. این مشکل‌تر از مراحل قبلی است. ما مسؤولان باید خود را بسازیم؛ مرتب با خود کلنجار برویم؛ یکدیگر را به حق وصیت کنیم؛ یکدیگر را ارشاد کنیم؛ مثل آینه‌های در مقابل یکدیگر، عیوب‌مان را صادقانه به هم نشان دهیم؛ بنا را بر رف عیب بگذاریم و خود را روزبه‌روز بهتر کنیم. هر کس هم که جدیدا مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد، با این نیت و با این هدف مسؤولیت را قبول کند که می‌خواهد برای خدمت به مردم، یک انسان صالح شود. آن‌وقت می‌شود تشکیل دولت اسلامی.

نظام اسلامی، یعنی هندسه عمومی جامعه، اسلامی بشود که این هم شد. قدم بعدی – که از اینها دشوارتر است – ایجاد دولت اسلامی است. قنوی مقننه، قضائیه و مجریه و مسؤولان گوناگون ما باید بتوانند تا حد قابل قبولی خود را با این قالب‌ها و معیارهای دینی و اخلاقی اسلامی تطبیق دهند. این مرحله سوم است؛ ما الان در این مرحله قرار گرفته‌ایم و باید دائم تلاش ما این باشد، اگر نماینده مجلسیم، اگر عضو دولتیم، اگر از مسؤولان قضایی هستیم، اگر روحانی هستیم، هر کجا قرار داریم، اولین و مهم‌ترین وظیفه را اصلاح کار خود بدانیم؛ چون اصلاح شخص ما، صرفا اصلاح شخص نیست؛ ما منشأ اثریم و یک کلمه حرف و یک امضا و یک تصمیم‌گیری من و شما در جامعه تاثیر می‌گذارد.

ما می‌خوایم مسلمان شوی، مسیحی شوی، یهودی شوی، کمونیست شوی، کبر شوی، برای من فرقی نمی‌کند. من باید کیفم را بکنم».
ذائقه بعضی‌ها اینگونه است که وقتی اسلام را به او معرفی می‌کنند، می‌گویند: «همی‌شود ما از این اسلام، فقط آن وجهه عرفانه، معنوی و صوفی‌مسلمان‌هاش را بگیریم؟ و با آن حال کنیم؟ ذکری بگوئیم و وردی؛ مستی کنیم و خوش باشیم؟ نمی‌شود بی خیال بقیه‌اش شویم؟» اما نفس به خودش می‌گوید: «این‌جوری که خیلی ضایع است. بقیه اسلام را چه کار می‌کنی؟» آنگاه نفس چاره‌اندیشی می‌کند. می‌گوید: «آن قسمت اندیشناک من کجاست؟ بیا تئوریزه کن!» آنگاه می‌آید با تئوریزه کردن، علیه بقیه ایجاد دین قیام می‌کند و دین را به یک دین حداقلی تبدیل می‌کند. دین حداقلی صوفی‌مآبانه یک دین ضدانقلاب است. امروزه برخی روشنفکر‌نماها اسلام صوفی‌مآبانه را ترویج می‌کنند و با اسامی‌ای چون «اسلام رحمانی» به آن زرق و برق می‌دهند.

پیامبر(ص) درباره این اسلام صوفی‌مآبانه می‌فرماید: رهیانیت اُمت من در جهاد است؛ اِنْمَا رَهْبَانِيَّة اُمَّتِي الْجَهَادُ فِي سَبِيلِالله(مالی صدوق، ص ۶۶). همچنین ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: تفریح و گشت و گذار جوان‌های اُمت من در جهاد است؛ اِنَّ لِكُلِّ اُمَّة سِبَاحَه، و سِبَاحَه اُمَّتِي الْجَهَادُ فِي سَبِيلِالله(میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۸۸)

حضرت امام، «تندترین»، «سخت‌ترین» و «سه‌مگین‌ترین» سخنان‌شان علیه انواع مسلمانی غیرانقلابی بود، علیه اسلام مرفهین بی‌درد بود. علیه مسلمانان عافیت‌طلبی که درد ندارند. البته اسلام صوفی‌مآبانه بی‌درد هم داریم. کسی که درد ندارد، چه فرقی می‌کند توجیه عافیت‌طلبانه کند، یا توجیه‌های دیگر؛ بالاخره وقتی مصلحت نیست، می‌گوید: «از ما کاری بر نمی‌آید»، «هر کسی باید



تخلیل دکتر رضا سراج

### اهداف پیدا و پنهان اظهارات هاشمی درباره شورای نگهبان

پس از عدم احراز و رد صلاحیت افرادی که در نهضت ثبت‌نام، توسط هاشمی به‌صحنه انتخابات خبرگان کشانده شده بودند، مطالبه کناره‌گیری وی از انتخابات خبرگان مطرح شد و در چنین شرایطی، کناره‌گیری هاشمی منجر به خداحافظی و به محاق رفتن وی از صحنه نقش‌آفرینی سیاسی می‌شد که به هیچ عنوان خوشایندش نبود. به گزارش مشرق، رضا سراج، تحلیلگر مسائل سیاسی در تحلیل اظهارات روز دوشنبه هاشمی رفسنجانی در کتال تلگرام خود نوشت: اظهارات هتاکانه و سخیف آقای هاشمی در آغاز دهه فجر انقلاب اسلامی و سالروز بازگشت امام راحل عظیم‌الشأن به کنسور، کلم همه را تلخ کرد و با واکنش‌های درخور هم از سوی نخبگان و آحاد مردم مواجه شد.

■ **نگاه اول به اظهارات هاشمی**

در نگاه اول به نظر می‌رسد این اظهارات از روی عقده‌گشایی وبه‌خاطر عقیم ماندن برنامه‌های ایشن جهت انتخابات مجلس خبرگان صورت پذیرفته‌باشد.

■ **نگاه دوم به اظهارات هاشمی**

اما در نگاه دوم، بیش از آنکه به ظواهر سخنان سخیف ایشان توجه کرد، باید به اهداف پیدا و پنهان نهفته در اظهارات وی توجه داشت تا از بروز خسارات به انسجام و وحدت ملی و امنیت ملی در آستانه انتخابات پیشگیری کرد. در این نوشتار به‌اختصار برخی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

■ **قرار به جلوی آقای هاشمی برای رهایی از مطالبات**

پس از عدم احراز و رد صلاحیت افرادی که در نهضت ثبت‌نام، توسط آقای هاشمی به صحنه انتخابات خبرگان کشانده شده بودند، مطالبه کناره‌گیری وی از انتخابات خبرگان مطرح شد. این مطالبه فراینده حتی از زبان آقای صلعی نیز شنیده شد. در چنین شرایطی، کناره‌گیری آقای هاشمی منجر به خداحافظی و به محاق رفتن وی از صحنه نقش‌آفرینی سیاسی می‌شد که به‌هیچ‌عنوان خوشایندش نیست؛ از این‌رو به نظر می‌رسد این اظهارات در راستای قرار به جلو بروی‌ها شدن از این مطالبه فراینده صورت گرفته‌است.

■ **دوقطبی‌سازی برای افزایش رأی خود**

آقای هاشمی بیش از همه خود به‌خوبی می‌دانند که به خاطر ضعف‌ها و اصلاحاً پاشنه‌اشیل‌هایی (متن وحاشیه‌خاتوادی و روبروگری مردم از رفتن وی) که دارند، بخش اعظمی از افکار عمومی نسبت به ایشان شکل یافته است. موضوع فوق از یکسو و تکرانی از کاهش آرا در انتخابات خبرگان و باخت سیاسی از سوی دیگر، مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های این روزهای آقای هاشمی است. براین اساس به نظر می‌رسد ایشان با سوءاستفاده از جایگاه‌والای امام راحل عظیم‌الشأن و قربانی کردن خانواده آن گوهر بی‌همتا، سعی دارند - در تلاشش ناخواسته- ضمن دوقطبی‌سازی جامعه، سبب‌آری خود را گسترش دهند.

■ **موج‌سواری و مدیریت بر اصلاح‌طلبان**

آقای هاشمی از انتخابات سال ۱۳۸۴ این درس را آموختند که در بین اصولگرایان دیگر جایگاه قابل‌انتزایی ندارند ازاین‌رو با چرخش به سمت اصلاح‌طلبان، سعی کردند آنان را مدیریت کرده و سوار بر پایگاه اجتماعی آنان شوند. این‌همه‌بظنر می‌رسد در آستانه‌انتخابات و دوقطبی‌تقلب -صداقت در انتخابات ۱۳۸۸ به این هدف دست یافتند و پس از آن نیز در انتخابات ۱۳۹۲ با مطرح ساختن انتخابات آزاد و همچنین واگر کردن اصلاح‌طلبان به‌انصراف آقای عارف و پیروی و حمایت از گزینه مورد‌نظرشان (آقای روحانی) عملاً تبدیل به پدرخوانده اصلاح‌طلبان شدند. از این منظر به‌ظنر می‌رسد در آستانه‌انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان، ایشان بار دیگر درصد موج‌سواری، مدیریت بر اصلاح‌طلبان برآمده است. این‌سند هدف آقای هاشمی در روزهای آینده و در رفتار حزب کارگزاران برای بستن لیست اصلاح‌طلبان، بیشتر خود را نشان خواهد داد. در این رابطه برخی اصلاح‌طلبان مانند عباس عیدی به این هوشمندی رسیدند ولی صراحتاً گفت «انسفاهه پیروی چشم‌پوشانه اصلاح‌طلبان از برنامه‌های آقای هاشمی نتیجه وضعیتی است که برای خود ایجاد کرده‌اند و برای آینده کشور و جریان اصلاحات خطرناک است.»

■ **تغییر ریل مطالبات جامعه از اقتصادی به سیاسی**
آقای هاشمی از طریق نظرسنجی‌های سفارشی بیش از همه در یافتن است دولت‌مورد حمایت وی، فاقد کارآمدی این‌منظر به‌ظنر می‌رسد در آستانه‌انتخابات و دوقطبی‌تقلب -صداقت در انتخابات ۱۳۸۸ به این هدف دست یافتند و پس از آن نیز در انتخابات ۱۳۹۲ با مطرح ساختن انتخابات آزاد و همچنین واگر کردن اصلاح‌طلبان به‌انصراف آقای عارف و پیروی و حمایت از گزینه مورد‌نظرشان (آقای روحانی) عملاً تبدیل به پدرخوانده اصلاح‌طلبان شدند. از این منظر به‌ظنر می‌رسد در آستانه‌انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان، ایشان بار دیگر درصد موج‌سواری، مدیریت بر اصلاح‌طلبان برآمده است. این‌سند هدف آقای هاشمی در روزهای آینده و در رفتار حزب کارگزاران برای بستن لیست اصلاح‌طلبان، بیشتر خود را نشان خواهد داد. در این رابطه برخی اصلاح‌طلبان مانند عباس عیدی به این هوشمندی رسیدند ولی صراحتاً گفت «انسفاهه پیروی چشم‌پوشانه اصلاح‌طلبان از برنامه‌های آقای هاشمی نتیجه وضعیتی است که برای خود ایجاد کرده‌اند و برای آینده کشور و جریان اصلاحات خطرناک است.»

■ **نکته پایانی**

با توجه به تصمیم‌سازی ناهلان و نامحرمان (جریان نفوذ) برای آقای هاشمی و تجربه نقش ایشان و فتنه‌گران در عملیاتی شدن فتنه آمریکایی در سال ۸۸ جریان‌های سیاسی، نخبگان و آحاد مردم باید هوشیار باشند که خدای‌ناکرده از طریق موج‌آفرینی‌های آقای هاشمی و فتنه‌گران، در پازل آمریکا برای تحویل و تغییر در ایران قرار نگیرند. طراحی آمریکا برای ایران شامل ۵ سناریو؛ توسعه نفوذ، ایجاد حاکمیت دوگانه و دوگانگی در جامعه و همچنین ناآمن‌سازی محیط داخلی ایران است.

منبع:سایت مشرق